

به نام پروردگار مهربان



سطر به سطر

واژگان عربی کنکور

حسین منصوری

مدیر گروه عربی: مهران ترکمان



لقمه طلایه



مهروماه

فهرست

۷

مقدمه

عربی دهم

۲۶

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

درس ۱

۳۷

الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ

درس ۲

۵۰

مَطَرُ السَّمَكِ

درس ۳

۵۹

التَّعَايُشُ السِّلْمِيُّ

درس ۴

۷۱

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ

درس ۵

۸۲

ذَوِ الْقَرْنَيْنِ

درس ۶

۹۲

يَأْمَنُ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ

درس ۷

۱۰۲

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

درس ۸

عربی یازدهم

۱۱۲

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

درس ۱

۱۳۳

فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ

درس ۲

۱۵۱

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ

درس ۳

- درس ۴ آدابُ الکلام ۱۶۷
- درس ۵ الکِذْبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ ۱۷۹
- درس ۶ أَنَّهُ مَارِی شِیْمَل ۱۹۶
- درس ۷ تَأْثِیرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِیَّةِ عَلَی اللُّغَةِ الْعَرَبِیَّةِ ۲۱۳

عربی دوازدهم

- درس ۱ الدِّین و التَّدِیْن ۲۳۴
- درس ۲ مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِیْنَةُ الْمُنَوَّرَةُ ۲۵۳
- درس ۳ الْکُتُبُ طَعَامُ الْفِکْرِ ۲۶۸
- درس ۴ الْفَرَزْدَق ۲۸۴
- ضمائم ۲۹۵



خیلی تلاش کردیم تا فهرست الفبایی رو هم در این کتاب جا بدیم اما حجم بالای مطالب اصلی و ظرفیت محدود کتاب‌های لقمه این اجازه رو به ما نداد. به همین خاطر تصمیم گرفتیم کل فهرست الفبایی رو از طریق سایت مهر و ماه، قسمت محتوای افزوده در اختیارتون بذاریم. فقط کافیه این تصویر رو اسکن کنید. رمز (۷۳۵۳۸) یادتون نره.

مقدمه

مقدمه

دانش‌آموزان، همکاران و اساتید عزیز

سلام

بسیار مسرور و خوشحالیم که توانستیم کتابی درخور و شایسته شما عزیزان تقدیم نماییم.

این کتاب محصول سال‌ها تجربه مؤلف در حوزه آموزش زبان عربی و نیز بهره وافر از تجربیات همکاران و صاحب‌نظران عرصه آموزش این درس در مقاطع مختلف است و رویکرد اصلی آن توجه به شیوه‌نامه‌های آموزش کتب درسی عربی در دو مقطع متوسطه اول و دوم وزارت آموزش و پرورش است. گرچه علی‌رغم همه ویژگی‌های شایسته آن برای غنی‌تر شدن این مجموعه، دستان یکایک شما دوستان و اساتید فن را به یاری می‌فشارد. کتاب حاضر علاوه بر بررسی واژگان سطر به سطر عربی متوسطه دوم که شامل همه واژگان و معانی آنهاست، چند ویژگی مهم دیگر نیز دارد:

- ۱ در مقدمه و پیوست کتاب به‌طور خلاصه اما دقیق و روان، کلیات قواعد و درست‌گفتن سه ساله متوسطه دوم را ارائه نموده‌ایم که مرور و تکرار این بخش، فرایند یادگیری شما عزیزان را تسهیل خواهد نمود. (این یعنی خشت اول: یادگیری عربی با تکرار و تمرین میسر است.)
- ۲ حین بیان واژگان اصلی درس به درس کتاب‌ها، سعی نمودیم جملات کلیدی و سخت متن درس‌ها و تمارین مهم را نیز ترجمه کنیم.
- ۳ تحلیل صرفی (تجزیه) و اعراب (ترکیب) این واژگان از نظر مؤلف دور نمانده و حل و تکرار این موارد باعث تثبیت آموخته‌های شما

در فکر و ذهنتان می‌شود. (قول می‌دهیم اگر به این بخش بیشتر توجه کنید، ۱۰۰٪ در بخش قواعد کنکور موفق و سربلند خواهید بود.)

۴ با توجه به رویکرد کتب جدید آموزش عربی که به ترجمه و فهم واژگان اهتمام بیشتری دارد، اگر کلمه‌ای را یافتیم که شکل‌ها و معانی متعددی دارد و با تغییر ساختار آن معانی جدیدی شکل می‌گیرد (به خصوص فعل‌های مزید)، از آن دریغ نکردیم و حتماً به بررسی آن پرداخته‌ایم. ۵ همانطور که در کنکور سراسری جدید شیوه تست‌ها و گزینه‌ها را ملاحظه نموده‌اید بخش مترادف‌ها، متضادها، جمع‌های مکسره و واژگان مصطلح به شکل‌های متنوعی آمده است که از نظر ما نیز دور مانده و در بخش‌های مجزا بدانها پرداخته‌ایم و نیز تلاش کردیم با بررسی آزمون‌های سراسری داخل و خارج از کشور جملات و ترکیب‌های درس به درس و مهم رادر آخر هر فصل بیاوریم.

در پایان، لازم می‌دانم از جناب آقای احمد اختیاری مدیر محترم انتشارات، جناب آقای مهران ترکمان مدیر گروه عربی، سرکار خانم سمیه حیدری مسئول ویراستاری دروس عمومی، گروه تولید خستگی‌ناپذیر انتشارات به مدیریت سرکار خانم سمیرا سیاوشی و همه عزیزانی که در تهیه این کتاب ما را همراهی کردند، سپاسگزاری کنم.

با آرزوی موفقیت‌های پی‌درپی شما عزیزان

mansouri.hossein@gmail.com

حسین منصوری

واژگان سطر به سطر عربی کنکور

آموزش تجزیه کلمه

برای این که بتوانیم یک کلمه را تجزیه نماییم، ابتدا باید تقسیم‌بندی‌های کلمه و نکات و قواعد مربوط به آن را بدانیم، بنابراین قبل از بررسی کلمات کتاب درسی از نظر تجزیه (التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ)، به آموزش شیوه‌های تجزیه نمودن و نکات مطرح در آن می‌پردازیم. به‌طور کلی در زبان عربی، کلمه به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱ اسم

۲ فعل

۳ حرف

هر یک از موارد سه‌گانه بالا از جهات مختلفی قابل تفکیک و تقسیم‌بندی هستند که در ادامه با آن‌ها آشنا خواهید شد.

اسم

علامت‌های شناخت اسم

۱ ال: ابتدای هر کلمه‌ای که «ال» وجود داشته باشد اسم است.

🏠 **مثال:** الوطن، الكتاب، المسجد

۲ تنوین: آخر هر کلمه‌ای که تنوین قرار گرفته باشد، اسم است.

🏠 **مثال:** مدرسه، صديق، دفترًا

📣 **یادآوری:** اگر یک اسم مذکر نکره که اعراب ظاهری اصلی

می‌پذیرد، در حالت نصب قرار گیرد، (مثلاً مفعول شود) در آخر آن

تنوین با کرسی «الف» ظاهر می‌شود.

🏠 **مثال:** قرأتُ کُتُباً / رأیتُ تلميذاً / یا عالماً بالعباد

۳ مضاف: هر کلمه‌ای که مضاف باشد، اسم است.

🏠 **مثال:** مدرسهٔ علی، بیتنا، سوق الكتاب (بازار کتاب)

مقدمه ■ آموزش تجزیه کلمه مهروماه

یادآوری:

- ۱ مضاف، اسمی است که به کلمه‌ای دیگر اضافه می‌شود؛
ال، تنوین، «ن» تشبیه و جمع نمی‌پذیرد.
- ۲ فرمول ← اسم + اسم ← کتاب المعلم
← اسم + ضمیر ← أمك
- دقت کنید که در این موارد اسم اول مضاف و اسم دوم مضاف‌إلیه است.
- ۳ مضاف نقش نیست.

- ۴ مجرور بودن: هر کلمه‌ای که مجرور باشد (حرکت کسره بگیرد)، اسم است.
- ۱ مجرور به حرف جر ← فی الدار / علی المنضدة
- ۲ مضاف‌إلیه ← معلّم الصّف / بیت الله

-  **توجه:** گاهی کسره برای رفع التقای ساکنین می‌آید که این کسره عارضی است و علامت اسم نیست. (فعل ساکن + ال ← کسره)
-  **مثال:** بَشِّرِ الْمَعْلَمَ / عَنِ الْاسْتَلَةِ / جَاءَتِ الزَّهْرَاءُ

- ۵ ختم به «ة» و «اء»: هر کلمه‌ای که مختوم به «ة» و «اء» باشد، اسم است.
- ۶ منادا بودن: هر کلمه‌ای که منادا باشد، قطعاً اسم است.
-  **مثال:** یا رَجُلُ / أَيُّهَا الرَّجُلُ / یا عَلِيُّ / یا رَجُلَ الْوَطَنِ

تقسیم بندی اسم از نظر جنس

- ۱ مذکر
- ۲ مؤنث

انواع مذکر

- ۱ حقیقی ← اسمی که بر انسان یا حیوان نر دلالت می‌نماید و هیچ علامت تأنثی در آن وجود ندارد.
-  **مثال:** رجل، علی، أب، بهزاد، دیک (خروس)، أسد (شیر)، ثعلب (روباه) و ...

واژگان سطر به سطر عربی کنکور

حرف

در تجزیه حروف به نکات زیر توجه کنید:

- ۱ حروف عامل + حرکت کلمه بعد از خود را تغییر می‌دهند.
- ۲ حروف غیر عامل + حرکت کلمه بعد از خود را تغییر نمی‌دهند.

حروف غیر عامل

- | | | |
|----------------|-------------|-----------------------|
| ۱ ما نافیہ | ۶ ال | ۱۱ حرف استثناء |
| ۲ لا نافیہ | ۷ «و» حالیہ | ۱۲ حروف ندا |
| ۳ قد | ۸ لَو | ۱۳ «ها» (حرف تنبیه) |
| ۴ حروف استفهام | ۹ نون تأکید | ۱۴ حرف عطف |
| ۵ نون وقایہ | ۱۰ لـ تأکید | ۱۵ نَعَمْ و لا جوابیہ |

حروف عامل

- ۱ حرف شرط (إِنْ)
- ۲ حروف ناصبه (أَنْ - لَنْ - لِكَي / كَيْ - حَتَّى - لِ)
- ۳ حروف جازه (مِنْ - فِی - إِلَى - عَلَى - بِ - كَ - عَنْ - لِ)
- ۴ حروف مشبیهة بالفعل (إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ - لَيْتَ - لَكُنَّ - لَعَلَّ)
- ۵ لای نفی جنس
- ۶ حروف جازمه (لَمْ - لَمَّا - لای نهی - لام أمر)

اعداد

الف: اعداد شمارشی: واحد، اثنان، ثلاثة، أربعة، خمسة، ستة، سبعة، ثمانية، تسعة، عشرة، أحد عشر، اثنا عشر، ثلاثة عشر و ...

ب: اعداد ترتیبی: أول، ثانی، ثالث، رابع، خامس، سادس، سابع، ثامن، تاسع، عاشر، حادی عشر، ثانی عشر، ثالث عشر و ...

۱ اعداد ۱ و ۲ (شمارشی) معمولاً در جمله نقش صفت را دارند:

مثال: کتاب واحد و تمرینان اثنان

مقدمه ■ آموزش تجزیه کلمه مهروماه

۲ اعداد ۳ تا ۱۰ از نظر جنس با معدود (شمارش شده) خود مخالفاند و معدود آنها جمع و مجرور است.

مثال: ثلاثة كُتِبَ - خمسُ طالباتٍ

مؤنث مذکر مؤنث مذکر مؤنث

۳ معدود اعداد ۱۱ و ۱۲ با عدد خود از نظر جنس مطابقاند:

مثال: أحدَ عشرَ كوكباً - اثنتا عشرةَ عينا

مذکر مؤنث مؤنث مؤنث مؤنث

۴ در زبان عربی یکان پیش از دهگان می آید:

مثال: أربعة و خمسون (۵۴) - تسعة و سبعون (۷۹)

۵ اعداد ترتیبی به جز «اول» که بر وزن «أفعل و فعلى» است (أول، أولی) بقیه بر وزن «فاعل» اند و در جمله نقش صفت را دارند.

مثال: الدرسُ الثالثُ فى الصفحة الثامنة

موصوف صفت موصوف صفت

۶ عملیات ریاضی در عربی این گونه اند:

+ ← زائد / - ← ناقص / ÷ ← تقسیم على / × ← فى، ضرب فى

مثال: عشرة فى ثلاثة يساوى ثلاثين - تسعون ناقص عشرة يساوى ثمانين

واژگان سطر به سطر عربی کنکور

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ (او همان خداست)

نکته: «ناظر» یعنی «بیننده» و

«ناضر - نَضر» یعنی «تر و تازه، شاداب»

نَمَتُ (نَمًا - يَنمو) رشد کرد

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائبة، لازم، معلوم

حَبَّة دانه

اسم، مفرد، مؤنث، نکره / مِنْ حَبَّة: جار و مجرور

ذَاكَ (همان ذلک است) آن

اسم الإشارة للبعید، مفرد، مذکر / مبتدا و خبره «اللَّهُ»

أَنْظُرُ (نَظَرَ - يَنْظُرُ) نگاه کن، بنگر

فعل أمر، مجرد ثلاثی، للمخاطب، لازم، معلوم

ذَاتِ دارای

اسم، مفرد، مؤنث

نکته: «ذو - ذا - ذی» یعنی

«دارای - صاحب» که مؤنث هر سه

آن‌ها کلمه «ذات» است که

چون مرجع آن «الشَّجَرَة» است،

به صورت مؤنث آمده.

صَارَتْ (صار - یصیر) شد، گردید

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائبة مِنْ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

نکته: جملاتی که با «صار»،

«لیس»، «کان» و «أَصْبَحَ» شروع می شوند،

(افعال ناقصه) اسمیه به حساب

می آیند و اگر بعد آن‌ها فعل بیاید، یک

جمله اسمیه داریم و یک جمله فعلیه.

إِبْحَثْ عَنْ (بَحَثَ - يَبْحَثُ)

جست و جو کن

الْغُصُونُ شاخه‌ها

اسم، جمع التکسیر، معرف بِال / مضاف إلیه

النَّضْرَة تر و تازه

اسم، مفرد، مؤنث، معرف بِال / صفة

● شجرات حدیقتنا ذات غصون نضرة:

درختان باغ ما دارای شاخه‌های

تروتازه است. (زبان ۹۸)

عربی ۱ ■ الدرس الأول مهر و ماه

فعل امر، مجرد ثلاثی، للمخاطب، معلوم، لازم

جذوة
اسم، مفرد، مؤنث / مبتداً
قُلْ (قَالَ - يَقُولُ)
بگو
فعل امر، مجرد ثلاثی، للمخاطب، متعدی، معلوم

مُسْتَعْرَة
فروزان، روشنی بخش
این

اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل من
اسم الإشارة للقريب، مفرد، مذكر

باب «افتعال»، نكرة / خبر
يُخْرِجُ (أَخْرَجَ - يُخْرِجُ)
درمی آورد

ضياء
روشنایی
فعل مضارع، ثلاثی مزيد من باب

اسم، مفرد، مذكر، نكرة / مبتداً مؤخر
«إفعال»، للغائب، متعدی، معلوم

و «فيها» خبر مقدم، شبه جمله
مُنْتَشِرَة
گسترده، پخش شده

اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل من
باب «افتعال» / صفة

مُنْتَشِرَة
گسترده، پخش شده
اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل من

باب «افتعال» / صفة
نکته: فعل هایی که در باب «إفعال»

هستند یعنی به صورت «أَفْعَل - يُفْعِلُ»
صرف می شوند، غالباً متعدی هستند

یعنی فعل «گذرا» هستند و مفعول
می خواهند. (درس ۵)

نکته: اگر شک کردیم یک
اسم یا فعل در باب «إفعال» است

یا «انفعال»، یعنی اگر حرف دوم «ن»
و حرف سوم آن «ت» بود، آن کلمه در

باب «إفعال» است. پس موارد
زیر همگی در شکل و صورت

«أَفْعَل - يَفْعِلُ - إفعال» هستند:
انتشر - انتقم - انتصر - انتظم - انتخب

أَوْجَدَ (أَوْجَدَ - يُوجِدُ)
پدید آورد، ایجاد کرد

فعل ماضی، ثلاثی مزيد من باب
«إفعال»، للغائب، متعدی

الثمرة
اسم، مفرد، مؤنث، معرف بآل / مفعول

میوه
فعل ماضی، ثلاثی مزيد من باب

واژگان سطر به سطر عربی کنکور

متضادها	مترادفها
يُخْرِجُ ≠ يَدْخُلُ خارج می‌کند داخل می‌کند	نَضْرَةٌ = غَضَاضَةٌ (تروتازه)
ضياء ≠ ظلام روشنایی تاریکی	بَحَثَ عَنْ = فَتَّشَ عَنْ (جستجو کرد)
حَرَارَةٌ ≠ بَرُودَةٌ گرما سرما	جَذْوَةٌ = شَرَرَةٌ (پاره آتش)
مُسْتَعْرَةٌ ≠ بارِدَةٌ شعله‌ور سرد	مُسْتَعْرَةٌ = مُسْتَعْلَةٌ (فروزان، شعله‌ور)
مُنْهَمِرَةٌ ≠ مُنْقَطِعَةٌ فراوان پسته	ضَوْءٌ = نور (نور)
لَيْلٌ ≠ نَهَارٌ شب روز	مُنْتَشِرَةٌ = شَائِعَةٌ (پخش شده)
مُقْتَدِرَةٌ ≠ عاجِزَةٌ توانمند ناتوان	الْجِدَارُ = الْحَائِطُ (دیوار)
صِدْقٌ ≠ كِذْبٌ راستی دروغ	كَامِلٌ = بَالِغٌ (کامل)
ظَالِمٌ ≠ عَادِلٌ ستمگر دادگر	كَلَامٌ = حَدِيثٌ (سخن)
كَثْرَةٌ ≠ قَلَّةٌ زیادی کمی	لَيْلٌ = مَسَاءٌ (شب)
زَرَعَ ≠ حَصَدَ کاشت درو کرد	غَيْمٌ = سَحَابٌ (ابر)
	حَبِيبٌ = صَدِيقٌ (دوست)
	سُرُورٌ = فَرَحٌ (شادی)
	نَجْمٌ = كَوْكَبٌ (ستاره)
	زَرَعَ = غَرَسَ (کاشت)
	وَضَعَ = جَعَلَ (قرار داد)
	مُجِدٌّ = مُجْتَهِدٌ (کوشا)
	رَقَدَ = نام (خوابید)
	نور = ضِيَاءٌ (نور، روشنایی)

عربی ۱ ■ الدرس الأول مهروماه

جمع‌های مکسر

جَوَّ ← أجواء (هوا، فضا)

دَرس ← دُروس (درس)

غُصْن ← غُصون (شاخه)

نِعمَة ← أَنْعَم (نعمت)

باب ← أَبواب (در)

نَجْم ← أَنْجُم (ستاره)

دُرّ ← دُرَر (مروارید)

أَرَذَل ← أَرَاذِل (فرومایه)

أَفْضَل ← أَفْضَل (برتر)

نَفْس ← أَنْفُس (جان)

عَدَد ← أَعْدَاد (عدد)

الْحَجّ ← الأحجار (سنگ)

تَرْكِب ← تَرَائِب (ترکیب)

مَلْبَس ← مَلَابِس (لباس)

بَحْث ← أَبْحَاث (تحقیق، جستجو)

تَمَرِین ← تَمَارِین (تمرین)

أَرْض ← أَرَاضِی (زمین)

دَلِیل ← أَدِلَّة (دلیل، راهنما)

قَلِيل ≠ کَثِير
کم زیاد

دُنْیَا ≠ آخِرَة
دنیا آخرت

عَدُوّ ≠ صَدِیق
دشمن دوست

نَاجِح ≠ رَاسِب
موفق مردود

قَرِيب ≠ بَعِيد
نزدیک دور

جَمِيل ≠ قَبِيح
زیبا زشت

نِهَايَة ≠ بِدَايَة
پایان آغاز

مَسْمُوح ≠ مَمْنُوع
مجاز غیرمجاز

شِرَاء ≠ بَيْع
خرید فروش

غَالِيَة ≠ رَخِيسَة
گران ارزان

يَمِين ≠ يَسَار
راست چپ

مَسْرُور ≠ حَزِين
شاد غمگین

واژگان سطر به سطر عربی کنکور

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

مَطَرُ السَّمَكِ (باران ماهی)

• «هذان النوعان من السمكِ كل منهما يعيش عيشةً تُعجبنا»: این دو نوع ماهی هر یک از آن‌ها به گونه‌ای زندگی می‌کند که ما را متعجب می‌کند.

(خارج از کشور انسانی ۹۸)

• إنها من أعجب الأسماك، تغذيتها صعبة على الهواة...: آن از عجیب‌ترین ماهی‌هاست، غذا دادن به او برای علاقه‌مندان دشوار است ...

(ریاضی ۹۸)

تَسَاقَطُ (تَسَاقَطُ - يَتَسَاقَطُ)

پی در پی می‌افتد / می‌افتد
فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب «تفاعل»،
للاغائبه، لازم، معلوم / جمله وصفیه
نُزُول / پیاده شدن / پایین آمدن
اسم، مفرد، مذکر، مصدر (نزول
المطر: ترکیب اضافی)

الثلج / برف
اسم، مفرد، مذکر، معرف بآل

• يَنْزِلُ الثلج و المطر من السماء في فصل الشتاء: برف و باران در فصل زمستان از آسمان می‌بارد.

(خارج از کشور ۹۸)

يُرْسِلُ (أَرْسَلَ - يُرْسِلُ) می‌فرستد
فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
«إفعال»، للغائب، متعدی، معلوم

الرَّيَّاح / باده‌ها
اسم، جمع التکسیر، معرف بآل / مفعول
تُثِيرُ (أَثَارَ - يُثِيرُ) برمی‌انگیزاند
فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
«إفعال»، للغائبه، متعدی، معلوم
يَبْسُطُ (بَسَطَ - يَبْسُطُ) می‌گستراند

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للغائب، متعدی،
معلوم / يَبْسُطُهُ: فعل و فاعل و مفعول

تُصَدِّقُ (صَدَّقَ - يُصَدِّقُ) باور می‌کنی
فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
«تفعیل»، للمخاطب، متعدی، معلوم

• هَلْ تُصَدِّقُ بَأَنَّ الرِّيحَ تُرْسِلُكَ إِلَى مناطق بعيدة؟ آیا باور می‌کنی که باد تو را به نقاط دوری بفرستد؟

تَرَى / أَنْ تَرَى (رَأَى - يَرَى)

می‌بینی / که بینی
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمخاطب،
متعدی، معلوم

أَسْمَاك / ماهی‌ها
اسم، جمع التکسیر، نكرة / مفعول

واژگان سطر به سطر عربی کنکور

سوداء	سیاه	اسم، مفرد، مذکر، مصدر باب «تَفَعَّلَ»، معرف بال
ترکیب وصفی	اسم، مفرد، مؤنث، نكرة / غیمة سوداء:	الأمطار
تُصْبِحُ (أَصْبَحَ - يُصْبِحُ)	می گردد / می شود	بارانها
فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب «إِفعال»، للغائب، من الأفعال الناقصة	می گردد / می شود	اسم، جمع التکسیر، معرف بال (الأمطار الشديدة: ترکیب وصفی)
مفروشة	پوشیده شده	المنتشرة
اسم، مفرد، مؤنث، اسم المفعول، نكرة	پختن	پخش شده
طَبَخَ	اسم، مفرد، مذکر، مصدر / لطبخ جار و مجرور	اسم، مفرد، مؤنث، معرف بال، اسم الفاعل من باب «إِفعال»
تَنَاوَلَ	خوردن	الغریب
اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «تَفَاعَلَ»	تَبَخَّرَ	عجیب
• تُصْبِحُ الْغَيْمَةُ سُودَاءَ عِنْدَمَا تُمَطِّرُ السَّمَاءُ: ابر سیاه می شود هنگامی که آسمان می بارد.	تَبَخَّرَ	اسم، مفرد، مذکر، معرف بال
حاوَل (حاوَلَ - يُحاوَل)	تلاش کرد	مُتَعَلِّقَة
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «مُفاعلة»، للغائب، متعدی، معلوم / فعل و فاعله «العلماء»	تلاش کرد	مربوط
أَرْسَلُوا (أَرْسَلَ - يُرْسَل)	فرستادند	اسم، مفرد، مؤنث، معرف بال، اسم الفاعل من باب «تَفَعَّلَ»
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «إِفعال»، للغائبین، متعدی، معلوم	فرستادند	المیاه
فَرِيق	گروه	اسم، جمع التکسیر، معرف بال / بالمیاه: جار و مجرور
اسم جمع، مذکر، نكرة / مفعول	گروه	المُجاوِرة
التَّعَرَّفَ عَلَى (اسم + حرف جر) شناختن	گروه	اسم، مفرد، مذکر، معرف بال، اسم الفاعل من باب «مُفاعلة» / صفة

• الغریب فی هذه الظاهره أَنَّ الاسماک متعلقة بمیاه المحيط الأطلسی ... عجیب در این پدیده این است که ماهی ها به آب های اقیانوس اطلس تعلق دارند... (زبان ۹۸)

واژگان سطر به سطر عربی کنکور

اسم، جمع التکسیر، نكرة/ مفعول عَبَّرَ از راه، از طریق اسم، مفرد، مذکر (عَبَّرَ الإنترنت: ترکیب اضافی) أَنْوَارُ الْقُرْآنِ نورها اسم، جمع التکسیر (أَنْوَارُ الْقُرْآنِ: ترکیب اضافی) لَا تَيَاسُّوا (يَيْئَسُ - يَيْئَسُ) ناامید نشوید فعل نهی، للمخاطبين، مجرد ثلاثي، لازم، معلوم لَا يَيْئَسُ (يَيْئَسُ - يَيْئَسُ) ناامید نمی شود فعل مضارع منفی، مجرد ثلاثي، للغائب، لازم، معلوم/ فعل و فاعله «القوم» رُوح رحمت اسم، مفرد، مذکر و مؤنث (روح الله: ترکیب اضافی) أَدْعُ (دَعَا - يَدْعُو) بخوان، دعوت کن فعل امر، مجرد ثلاثي، للمخاطب، متعدی، معلوم جَادِلْ (جَادَلَ - يُجَادِلُ) گفت و گو کن فعل امر، مزید ثلاثي من باب «مفاعلة»، للمخاطب، متعدی، معلوم هی أَحْسَنُ (مبتدا و خبر) آن نیکوترین است	فعل مستقبل، مزید ثلاثي من باب «تفعل»، للمتکلم مع الغير، لازم، معلوم رَجَائِي (اسم+ ضمير «ی» ترکیب اضافی) امید من اسم، مفرد، مذکر، مصدر/ فاعل لفعل «انقطع»/ أَنْتَ رَجَائِي: مبتدا و خبر إِسْتَلَمْنَا (اسْتَلَمَ - يَسْتَلِمُ) دریافت کردیم فعل ماضی، مزید ثلاثي من باب «افتعال»، للمتکلم مع الغير، متعدی، معلوم ◀ شکل های مختلف فعل «سَلِمَ»: سَلَّمَ إِلَى: تحویل داد سَلَّمَ عَلَى: سلام کرد إِسْتَلَمَ: دریافت کرد، گرفت سَلِمَ: سالم ماند سَلَّمَ: تسلیم شد أَسْلَمَ: مسلمان شد، اسلام آورد ● عَيْن ما فيه «المطاوعه»: ● عَلَّمْتَنِي أُسْتَادَتِي دُرُوسًا مُهِمَّةً فَتَعَلَّمْتُهَا: استادم به من درس های مهمی را یاد داد و من آن ها را یاد گرفتم. (باب تفعل معمولاً معنی مطاوعه و اثرپذیری فعل را می دهد ← اثر یاد دادن، یاد گرفتن است.) (اختصاصی انسانی خارج از کشور ۹۸)
نامه ها	رسائل



الدَّرْسُ السَّابِعُ

يَاْمَنُ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ

(ای کسی که شگفتی‌های او در دریاهاست)

يُشَاهِدُ (شَاهَدَ - يُشَاهِدُ) می بینید	لَا أَصْدُقُ (صَدَّقَ - يُصَدِّقُ) باور نمی کنم
مضارع، مزید ثلاثی من باب «مفاعلة»، للغائب، متعدی، معلوم / فعل و فاعله «أعضاء»	مضارع منفی، مزید ثلاثی من باب «تفعیل»، متکلم وحده، متعدی، معلوم
الْأُسْرَةُ خانواده	يُحَيِّرُنِي (حَيَّرَ - يُحَيِّرُ)
اسم، مفرد، مؤنث، معرف بآل / مضاف إليه	مرا به تعجب وامی دارد
فَلِمًا یک فیلم	يُحَيِّرُ: فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب «تفعیل»، متعدی، معلوم
اسم، مفرد، مذکر، نكرة / مفعول	ن: نون وقایه / ی: ضمیر متصل / مفعول
رائعًا جالب	جَدًّا
اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل، نكرة / صفة للموصوف «فَلِمًا»	اسم، مفرد، مذکر، نكرة / مفعول مطلق لفعل المحذوف
أَنْقَذَ (أَنْقَذَ - يُنْقِذُ) نجات داد	الْبَحَارِ دریاها
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «أفعال»، للغائب، متعدی، معلوم	اسم، جمع التکسیر، معرف بآل / فی البحار: جار و مجرور
أَوْصَلَ (أَوْصَلَ - يُوصِلُ) رساند	تَصْدِيقُ باور کردن
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «إفعال»، للغائب، متعدی، معلوم	اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «تفعیل» / مبتدأ و خبره «صعب»
الشَّاطِئُ ساحل	عَرَفْنَا عَلَى ما را با ... آشنا کن
اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل، معرف بآل / إلى الشاطئ: جار و مجرور	عَرَفَ: فعل أمر، مزید ثلاثی من باب «تفعیل»، للمخاطب، متعدی، معلوم
	نا: ضمیر متصل / مفعول

عربی ۱ ■ الدرس السَّابِعُ مهروماه

حافظه **ذاکرة**
اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل، نكرة / مبتدأ مؤخر و خبره «لَهُ» (شبه جملة)
يَفُوقُ (فَاقَ - يَفُوقُ) برتری دارد
فعل مضارع، مجرّد ثلاثی، للغائب، متعدی، معلوم / جملة فعلیه، خبر

• سَمِعُ الدُّلَفِينَ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ: شنوایی دلفین ده برابر فراتر از شنوایی انسان است.

(خارج از کشور اختصاصی انسانی ۹۸)

یَبْلُغُ (بَلَغَ - يَبْلُغُ) می‌رسد
فعل مضارع، مجرّد ثلاثی، للغائب، متعدی، معلوم

ضِعْفَى (ضَعْفَيْنِ) دو برابر
اسم، مثنی، مذکر (به خاطر مضاف شدن به اسم بعد، «ن» آن حذف شده است) / مفعول
الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةُ (ترکیب وصفی)

حیوانات پستاندار
الحيوانات: اسم، الجمع السالم
للمؤنث، معرّف بِأَلٍ / من الحيوانات:
جار و مجرور

اللَّبُونَةُ: اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بِأَلٍ /
صفة للموصوف «الحيوانات»

تُرْضِعُ (أَرْضَعَ - يُرْضِعُ) شیر می‌دهد

غَرَقَ غرق شدن
اسم، مفرد، مذکر، مصدر / مضاف إليه
سَفِينَةٌ کشتی
اسم، مفرد، مؤنث، نكرة / مضاف إليه

• تستطيع الدلافين أن ترشدنا الى مكان سقوط طائرة...: دلفین‌ها می‌توانند ما را به مکان سقوط یک هواپیما راهنمایی کنند... (تجربی ۹۸)

عربی ۲ ■ الدرسُ الأولُ مهر و ماه

بئس (چه) بد است
الفُسُوقُ آلوده شدن به گناه
 اسم، مفرد، مذکر، مصدر، معرّف
 بـأل / صفةٌ للموصوف «الاسم»

• **بئس الاسمُ الفُسُوقُ بعدَ الايمان:**
 (چه) بد است نام آلوده و زشت دادن
 بعد از ایمان آوردن

نکته: وزن فُعلول:
 ۱ جمع مکسر ← ظروف / شروط
 ۲ مصدر ← فُسُوق / طُلُوع

لَمْ يَتُبْ (تَابَ - يَتُوبُ) توبه نکرد
 فعل مضارع، مجرّد ثلاثی، للغائب، لازم، معلوم
أولئك آنان
 اسم الإشارة، جمع، مذکر / مبتدأ

نکته: لم + مضارع ← ماضی
 سادۀ منفی ← لم يَذْهَبْ: نرفت

الظالمون ستمگران
 اسم، الجمع السالم للمذکر، اسم
 الفاعل، معرّف بـأل / خبر
إثم گناه، معصیت
 اسم، مفرد مذکر، نكرة

نکته: دو کلمه «خیر و شرّ»
 طبق جایگاهشان در جمله، به سه
 صورت ترجمه می‌شوند.

۱ خوب، بد ← أعمالُ الخیر باقیه ←
 کارهای خوب ماندگار هستند.

۲ خوبی، بدی ← ما هُوَ الخیر؟
 خوبی چیست؟ (مصدری)

۳ بهتر، بهترین ← الإسلامُ خیرُ الأديان:
 اسلام بهترین دین هاست. (اسم
 تفضیل)

توجه: «خیر» یا «شرّ» + «مِنْ»
 یا «مُضافٌ إليه» در حالت سوم بالا
 قرار می‌گیرد.

أَنْ يَكُنَّ که باشند
 فعل مضارع، مجرّد ثلاثی، للغائبات، معلوم
لا تَلْمِزُوا (لَمَزَ - يَلْمِزُ)

عیب‌جویی نکنید، عیب‌نگیرید
 فعل نهی، مجرّد ثلاثی، للمخاطبین، متعدی، معلوم

• **لا تَنَابَزُوا بِالْألقابِ:** به یکدیگر
 لقب‌های زشت ندهید

لا تَنَابَزُوا (تَنَابَزَ - يَتَنَابَزُ)
 لقب‌های زشت ندهید
 فعل نهی، مزید ثلاثی مِنْ باب تَفَاعُل،
 للمخاطبین لازم، معلوم

واژگان سطر به سطر عربی کنکور

اسم، مفرد، مذکر، نكرة / حال
(ذوالحال «أخيه»)

تذکر: مَوْت: مرگ / مَيِّت (مَيِّت):
مرده

گَرِهْتُمْ (گَرِه - يَكْرِه) ناپسند داشته‌اید
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمخاطبین،
متعدی، معلوم

گَرِهْتُمُوهُ آن را ناپسند داشته‌اید

تم	+	کَرِه
فاعل	+	فعل ماضی
هـ	+	و
مفعول به	+	حرف میانجی

إِتَّقُوا پروا کنید
فعل أمر، للمخاطبین، متعدی،
معلوم، من باب «افتعال»

تَوَّاب بسیار توبه‌پذیر
اسم، مفرد، مذکر، نكرة، اسم المبالغة

نکته: قد + فعل ماضی ← ماضی
نقلی ← قد خَلَقَ ← آفریده است
قد + مضارع ← مضارع اخباری
← قد يَكْتُبُ

۱ گاهی می‌نویسد ۲ به ندرت
می‌نویسد ۳ شاید بنویسد

تذکر: إِثْم = مَعْصِيَة = ذَنْب ←
گناه، نافرمانی

لا تَجَسَّسُوا (جَسَّسَ - يُجَسَّسُ)

جاسوسی نکنید

فعل نهی، مزید ثلاثی من باب
«تَفَعَّلَ»، للمخاطبین، متعدی، معلوم
لا يَغْتَبُ (اغْتَابَ - يَغْتَابُ)

نباید غیبت کند

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب اِفْتَعَلَ،
للمغائب، متعدی، معلوم / فعل و فاعله «بعضُ»
بَعْضُكُمْ بَعْضًا

برخی از شما از برخی دیگر، یکدیگر را

● الغيبة: هِيَ أَنْ تَذْكُرَ الْآخِرِينَ بِمَا لَا
يَكْرَهُونَ: غیبت آن است که از
دیگران چیزی گفته شود که
خوش ندارند. (اختصاصی انسانی ۹۸)

أَحَدُ یکی
اسم، مفرد، مذکر / فاعلُ لِفعل «يُحِبُّ»

أَحَدُكُمْ یکی از شما
أَنْ يَأْكُلَ (أَكَلَ - يَأْكُلُ) که بخورد

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمغائب،
متعدی، معلوم

لَحْمُ گوشت

اسم، مفرد، مذکر / مفعول

مَيِّتًا مُرده، در حالی که مرده است

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

يازدهم

عربی ۲ ■ الدرس الثالث مهروماه

الأثمار = الفواكه (میوه‌ها)

يَصِيرُ = يُصْبِحُ (می‌شود)

تَعَادَلُ = تَسَاوَى (مساوی شد، برابر شد)

المُوصَفَات = الصِّفَات (ویژگی‌ها)

المباراة = السِّبَاق = المُسَابَقَة (مسابقه)

متضادها

مَيِّتٌ	≠	حَيٌّ
مردۀ		زنده
أَقْصَرُ	≠	أَطْوَلُ
کوتاه‌ترین		طولانی‌ترین
فَجَاءَ	≠	تَدْرِجِيًّا
ناگهان		به تدریج
الرَّائِحَةُ الطَّيِّبَةُ	≠	الرَّائِحَةُ الْكَرِيهَةُ
بوی خوش		بوی بد
حَصَدَ	≠	غَرَسَ
درو کرد		کاشت
حَصَدَ	≠	زَرَعَ
درو کرد		کاشت
أَطَاعَ	≠	عَصَى
اطاعت کرد		نافرمانی کرد

المُنْفَتِحُ گشوده

اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل مِنْ باب «انفعال»، معرّف بِأَلْ

إِسْتَرْجَعَ (إِسْتَرْجَعَ - يَسْتَرْجِعُ)

پس گرفت

فعل ماضی، مزید ثلاثی مِنْ باب «استفعال»، للغائب، متعدی، معلوم

المُسْتَرْجِعُ پس گیرنده

اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل مِنْ باب «استفعال»، معرّف بِأَلْ

نَزَلَ نازل کرد

فعل ماضی، مزید ثلاثی مِنْ باب «تفعیل»، للغائب، متعدی، معلوم

الْمُنْزِلُ نازل کننده

اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل مِنْ باب «تفعیل»، معرّف بِأَلْ

أَكْرَمَ گرامی داشت

فعل ماضی، مزید ثلاثی مِنْ باب «إفعال»، للغائب، متعدی، معلوم

المُكْرَمُ اکرام کننده

اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل مِنْ باب «إفعال»، معرّف بِأَلْ

مترادفها

زَرَعَ = غَرَسَ (کاشت)

مُزَارِع = فَلَاح (کشاورز)

واژگان سطر به سطر عربی کنکور

کَوَاكِب ← کوکب (ستاره)
أَسْئَلَة ← سؤال (پرسش، سؤال)
عِیون ← عین (چشم، چشمه)
صُور ← صورة (عکس، تصویر)
أَهْرَام ← هَرَم (هرم)
سُيَّاح ← سائح (گردشگر)
دُول ← دَوْلَة (دولت)
آثار ← أثر (اثر)
بَهَائِم ← بَهیمَة (چارپا)
أَجور ← أجر (پاداش)
تَمَائِل ← تَمثال (مجسمه)
أَسَاوِر ← سِوَار (دستبند)

إِمْتَلَأَ ≠ خَلَا
پر شد خالی شد
تَذَكَّرَ ≠ نَسِيَ
به یاد آورد فراموش کرد

جمع‌های مکسر

عجائب ← عَجِيبَة (شگفتی)
حُبُوب ← حَبّ (دانه)
ظواهر ← ظَاهِرَة (پدیده)
أشجار ← شَجَر (درخت)
أثمار ← ثَمَر (میوه)
أمتار ← مِتر (متر، صد سانتی‌متر)
آلاف ← أَلْف (هزار)
عُصُون ← عُصْن (شاخه)
أغصان ← عُصْن (شاخه)
جُزُر ← جَزِيرَة (جزیره)
مَزارع ← مَزْرَعَة (زمین کشاورزی)
مَحاصيل ← محصول (محصول کشاورزی)
بُذور ← بَذر (دانه)
كنوز ← كَنْز (گنج)
أفراس ← فَرَس (اسب)

عربی ۳ ■ الدرسُ الأوَّلُ مهروماه

الأرض	زمین	الَّتِي	که
اسم، مفرد، مؤنث معنوی، معرف بـال / مضاف إليه		اسم، موصول خاص، مفرد، مؤنث	
إِلَّا	به جز	عَرَفَ (عَرَفَ - يَعْرِفُ) شناخت، دانست	
حرف، من أداة الإستثناء		فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائب، متعدی، معلوم	

• **إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ:** مگر این که دین و شیوه‌ای برای عبادت دارد.

خلال در میان، ضمن اسم، مفرد، مذکر / من خلال: جار و مجرور

الکتابات نوشته‌ها، آثار مکتوب اسم، الجمع السالم للمؤنث، معرف بـال / مضاف إليه

النقوش نگاره‌ها، کنده‌کاری‌ها اسم، جمع التکسیر، مذکر، معرف بـال
الرُسوم تصاویر، عکس‌ها اسم، جمع التکسیر، مذکر، معرف بـال
التماثيل پیکره‌ها، مجسمه‌ها، تندیس‌ها اسم، جمع التکسیر، مذکر، معرف بـال

العبادة پرستش اسم، مفرد، مؤنث، مصدر، معرف بـال / للعبادة: جار و مجرور

• **لَشَعْبٍ مِنْ شُعُوبِ الْعَالَمِ إِلَّا وَ لَهُ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ:** هیچ ملتی از ملت‌های جهان نیست مگر این که برای آن راهی است برای عبادت. (ریاضی ۹۸)

الآثار (مفرد: الأثر) آثار اسم، جمع التکسیر، مذکر، معرف بـال / مبتداً
اِکْتَشَفَ (اِکْتَشَفَ - يَكْتَشِفُ)

یافت، کشف کرد فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «افتعال»، متعدی، معلوم / فعل و فاعله «الإنسان»
الحضارات تمدن‌ها اسم، الجمع السالم للمؤنث، معرف بـال / مبتداً و خبره «تؤكد»

◀ شکل‌های گوناگون واژه «مثل»:

مثل جمع ← أمثال: شبیه، مانند

مثل ما: هم‌چنین

إلى ثلاثة أمثاله: تا سه برابر آن

مثله‌م...: مانند ایشان...

مثال جمع ← أمثلة: همسان، مشابه

على مثال: به روش

مثالی: نمونه

واژگان سطر به سطر عربی کنکور

تمثال: پیکره

تمثیل: مثال آوردن

مُمَثِّل: بازیگر

- لَعْلُ الْإِنْسَانِ يَعْرِفُ الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ الْكُتَابَاتِ وَالتَّمَاثِيلِ: کاش انسان از میان کتاب‌ها و تندیس‌ها (مجسمه‌ها) تمدن‌ها را بشناسد. (ریاضی ۹۸)
- لَا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنَ النُّقُوشِ وَالرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ ...: هیچ چیز بهتر از نگاره‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها نیست ... (هنر ۹۸)

اسم، جمع التَّكْسِير، مذکر

خُرَافِيَّةٌ افسانه آمیز، خرافی

اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، / خبر کانت

تَعَدُّدٌ گوناگونی، متعدد بودن

اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب

«تَفَعَّلَ» / مضافُ إلیه

الْأَلِهَةُ (مفرد: الإله) خدایان

اسم، جمع التَّكْسِير، مذکر، معرف

بِالْ / مضافُ إلیه

الْقَرَابِينِ (مفرد: القربان) قربانی‌ها

اسم، جمع التَّكْسِير، مذکر / مضاف إلیه

تَجَنُّبٌ دوری گزیدن، دوری کردن

اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «تَفَعَّلَ»

● تَقْدِيمُ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ

تَجَنُّبِ شَرِّهَا: پیش کش نمودن قربانی‌ها

برای او برای کسب خشنودی‌اش و

دوری جستن از شر آن

ازدادت زیاد شد

فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب

«افتعال»، للغائبة، لازم، معلوم / فعل

و فاعله «هذه»

مَرَّ گذر، گذشتن

اسم، مفرد، مذکر، مصدر / علی مرّ:

جار و مجرور

تَوَكَّدُ (أَكَّدَ - يُؤَكِّدُ) تأکید می کند

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب

«تَفَعَّلَ»، متعدی، معلوم / خبر

إِهْتِمَامٌ توجه کردن

اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب

«افتعال» / مفعولُ لفعل «تَوَكَّدُ»

تَدُلُّ (دَلَّ - يَدُلُّ) دلالت می کند

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للغائبة،

لازم، معلوم

وُجُودٌ هستی، بودن

اسم، مفرد، مذکر، مصدر / فی وجود:

جار و مجرور

شَعَائِرُ (مفرد: شعار) مراسم

واژگان سطر به سطر عربی کنکور

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

الْفَرَزْدَقُ (فرزدق)

• هذا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا:
این فرزند من است، نزدیک است
(به زودی) شاعری بزرگ شود.

يَكَادُ (كَادَ - يَكَادُ) نزدیک است که
مِنْ أَفْعَالِ الْقُلُوبِ، مضارع، مجرد
ثلاثي، للغائب

• يَكَادُ يَكُونُ زَمِيلِي شَاعِرًا عَظِيمًا: نزدیک
است که هم کلاسی من شاعر بزرگی
شود. (خارج از کنسور اختصاصی انسانی ۹۸)

يَا صَاحِبِ (حرف ندا + مُنَادَا)

ای صاحب، ای پدر
اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل

عَلَّمَ (عَلَّمَ - يُعَلِّمُ) یاد بده
فعل أمر، مزید ثلاثي من باب
«تفعیل»، للمُخَاطَبِ، متعدی، معلوم

الْقُرْآنُ قرآن

اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِأَلْ / مفعول

رَحَلَ (رَحَلَ - يَرْحَلُ) کوچ کرد

فعل ماضی، مجرد ثلاثي، للغائب،
لازم، معلوم

خُلَفَاءُ (مفرد: خلیفه) خلیفه‌ها

اسم، جَمْعُ التَّكْسِيرِ، مؤنث لفظی / إلى
خلفاء: جار و مجرور

تَعْرِفُ (عَرَفَ - يَعْرِفُ) می‌شناسد

فعل مضارع، مجرد ثلاثي، للغائبة،
متعدی، معلوم / فعل و فاعله «البطحاء»

البطحاء سرزمین و دشت مکه

اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بالعلمیة /

فاعلُ لِفعل «تَعْرِفُ»

وَطَاءٌ جای پا، قدمگاه

اسم، مفرد، مؤنث / مفعول

الْحِلُّ وَالْحَرَمُ حرم کعبه و بیرون احرام

شُعراء (مفرد: شاعر) شاعران

اسم، جمع التَّكْسِيرِ، مذکر / مِنْ

شُعراء: جار و مجرور

وُلِدَ (وُلِدَ - يَلِدُ) متولد شد

فعل ماضی، مجرد ثلاثي، للغائب،

متعدی، مجهول

عَامَ ثَلَاثَةٍ وَ عِشْرِينَ بعد الهجرة

سال بیست و سه هجری

عَاشَ (عَاشَ - يَعِيشُ) زندگی کرد، زیست

فعل ماضی، مجرد ثلاثي، للغائب،

لازم، معلوم

جاءَ به أبوه پدرش او را آورد.

عربی ۳ ■ الدرس الرابع مهر و ماه

لَيَصِل (وَصَلَ - يَصِلُ) تا برسد

فعل مضارع، مجرّد ثلاثی، للغائب، لازم، معلوم

حتى يستلّم (استلّم - يستلّم)

تا لمس کند، تا دست بکشد

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب «افتعال»، متعدی، معلوم

● حتى يستلّم الحجر فلم يقدر: تا سنگ حجارا الاسود را لمس کند اما نتوانست.

الازدحام شلوغی، ازدحام

اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «افتعال»، معرّف بآل / مضاف إليه

نُصِبَ (نَصَبَ - يَنْصِبُ) نصب شد، برپا شد
فعل ماضی، مجرّد ثلاثی، للغائب، متعدی، مجهول

يَنْظُرُ (نَظَرَ - يَنْظُرُ) نگاه می کند
فعل مضارع، مجرّد ثلاثی، للغائب، لازم، معلوم

كِبَار (مفرد: کبیر) بزرگان

اسم، جَمْعُ التَّكْسِير، مذکر / من کبار: جار و مجرور

فَبَيْنَمَا پس در این میان که، در حالی که

إِذْ جَاءَ (جَاءَ - يَجِيءُ) ناگهان آمد

فعل ماضی، مجرّد ثلاثی، للغائب، لازم، معلوم / فعل و فاعله «زَيْنُ الْعَابِدِينَ»

مَدَحَ (مَدَحَ - يَمْدَحُ)

مدح کرد، ستایش کرد

فعل ماضی، مجرّد ثلاثی، للغائب، متعدی، معلوم

نَالَ (نَالَ - يَنَالُ) دست یافت، به دست آورد

فعل ماضی، مجرّد ثلاثی، للغائب، متعدی، معلوم

مُحِبًّا دوستدار، عاشق

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، اسم الفاعل من باب «إفعال»

كَانَ يَسْتَرُّ (سَتَرَ - يَسْتَرُّ) (كان + مضارع

ماضی استمراری) پنهان می کرد

فعل مضارع، مجرّد ثلاثی، للغائب، متعدی، معلوم

جَهَرَ بِهِ آن را آشکار کرد

فعل ماضی، مجرّد ثلاثی، للغائب، متعدی، معلوم

حَجَّ (حَجَّ - يَحُجُّ) حج گزارد، قصد حج نمود

فعل ماضی، مجرّد ثلاثی، للغائب، لازم، معلوم / فعل و فاعله «هشام»

● لَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ

فِي أَيَّامِ أَبِيهِ: ولی آن را آشکار کرد وقتی

که هشام بن عبدالملک در روزگار

(دوران خلافت) پدرش حج گزارد.

طَافَ (طَافَ - يَطُوفُ) طواف کرد

فعل ماضی، مجرّد ثلاثی، للغائب، لازم، معلوم / فعل و فاعله «هشام»

عربی ۳ ▣ اصطلاحات عربی دوازدهم مهروماه

یَوْمُ الْبَعْثِ	روز رستاخیز / قیامت	أَضْغَطُ الدَّمِ عِنْدَكَ	آیا فشار خون دارید؟
كَأَنَّهُمْ بَنِيَانٌ مَّرْصُوصٌ	گویی آنان ساختمان‌ی استوارند	أَبْدَعُوا فِي هَذَا الْفَنِّ	در این هنر نوآوری کردند
لَا عِلْمَ لَنَا	هیچ دانشی نداریم	مَرَضُ السُّكَّرِ	مرض قند
سِنٌّ عَرِيضَةٌ	لبه پهن	وَفَقًّا لِأَلْسِنَتِهِمْ	براساس زبان‌شان
يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ	به جای خدا پرستیده می‌شود	أَنْتَ مُصَابٌ بِالزُّكَامِ	شما سرماخوردید
مِنْ طِينَةٍ	از تکه گلی	تَغْيِيرُ بِنَاءِ الْكَلِمَاتِ	تغییر بناء الكلمات
عَظْمٌ وَ عَصَبٌ	استخوان و پی	تَغْيِيرُ سَاخْتَارِ كَلِمَاتٍ	تغییر ساختار کلمات
الْمَفْسَدَةُ	مایه تباهی	مَا قَدَّمْتُ	آنچه پیشاپیش فرستاد
مَدَوْنَةُ مَدَرَسَتِكَ	وبلاگ مدرسه‌ات	بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ	بدون کلمات دخیله
تَمَرُّ أَمَامَ عَيْنَيْ ذِكْرِيَاتِي	خاطراتم از جلوی دید گانم می‌گذرند	بِدُونِ وَازِغَانٍ وَارِدٍ شَدِيدٍ	بدون واژگان وارد شده
يَا بُنَيَّتِي	ای دخترکم	اصطلاحات عربی دوازدهم 	
تَوَلَّمَنِي رَجُلِي	پایم درد می‌کند	أَقِمِ وَجْهَكَ	روی آور
أَمَامَ التَّلْفَازِ	جلوی تلویزیون	عِلْمُ الْأَثَارِ	باستان‌شناسی
الْمُتَفَرِّجُونَ	طرفداران	مَآثِرٌ	مفاخر، افتخارات
لَا تَهْنُوا	سست نشوید	النُّقُوشُ وَ الرُّسُومُ	نگاره‌ها و نقاشی‌ها
كَانُوا وَاقِفِينَ	ایستاده بودند	التَّمَاثِيلُ	تندیس‌ها، پیکره‌ها
سَيَّارَتُنَا مُعَطَّلَةٌ	ماشین خراب شده‌ما	دَارُ التَّمَثِيلِ	تماشاخانه، اپرا
مُصْلِحُ السَّيَّارَاتِ	تعمیرکار ماشین‌ها	الشَّعَائِرُ	مراسم
مَوْقِفُ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ	موقف تصلیح السیارات	أَنْ يُتْرَكَ سُدًى	بیهوده رها شوند
گاراژ تعمیر ماشین‌ها	قَبِدُوا	بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ	قوم شروع به پچ پچ کردند
به بند بکشید	التَّحْدِيدُ فِي الْإِخْتِيَارِ	إِذَا نُودِيَ	هرگاه صدا زده شود
محدودیت در انتخاب			

واژگان سطر به سطر عربی کنکور

أنا واثقٌ	من مطمئنم	خَلَفَتْهَا الثَّوْرَةُ	انقلاب آن را به جا گذاشت
تَصَفَّحَ الْكِتَابَ	کتاب را سریع ورق زد و مطالعه کرد	الْمُقَاتِلُونَ	رزمندگان، جنگجویان
جَدِيرًا بِالْعَنَاءِ	قابل توجه است، شایسته توجه است	بِرَأْيِكَ	از نظر شما
الصَّحَفَى	روزنامه‌نگار	الحرب العالمية	جنگ جهانی
الظروف القاسية	شرایط سخت	ليسَ عاراً	نگ نیست
المرحلة الابتدائية	دوره ابتدایی	مَجَزَرَةٌ	کشتار، قتل عام
الثانوية	دیرستان	جَزَار	قصاب
كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ	هر ظرفی پر می‌شود / تنگ می‌شود	الْمُحْتَلَّة	اشغال شده
قُبِيل	کمی پیش از	الاحتلال	اشغال
سُمَيَّكَات	ماه‌های کوچک	النَّظَامُ البعثي	رژیم بعثی
طَبَقًا لِإِرَادَتِهِ	براساس خواسته‌اش	جُيُوشٌ مُحْتَلَّة	سپاهیان اشغالگر
الحرب المفروضة	جنگ تحمیلی	العبرة و الاعتبار	پند و پند گرفتن
إنتصار الثورة الإسلامية	پیروزی انقلاب اسلامی	لَزِمَ الْمَنَامُ	خوابید
النَّاسُ الْأَبْرِيَاءُ الْعُزَّلُ	مردم بی گناه بی سلاح	لَزِمَهُ الْمَنَامُ	خواب او را رها نکرد
ساحات القتال	میدان جنگ	مُدَّ رِجْلَكَ	پایت را دراز کن
مُهَاجِمَةُ الْأَسْوَدِ	هجوم شیران	السَّهْلُ وَالصَّافَا	دشت و تخته سنگ
الْمُشَرَّدُونَ	آوارگان	مَعْلَمُ نَفْسِهِ	معلم خودش
على حين غفلةٍ	غافلگیرانه	مُسْتَعِينًا بِـ	با استفاده از، با کمک
يا لها من امرأةٍ بَطْلَةٍ	چه بانوی دلاوری	البطحاء	دشت مکه
عَلَاقَاتٌ ثَقَافِيَّةٌ	روابط فرهنگی	العصر الأموي	دوره اموی
الأوضاع الحرجة	اوضاع متشنج، بحرانی	التَّجَاهُلُ	خود را به نادانی زدن
		الْحِلُّ	بیرون احرام
		الأشهر الحلَّ	ماه‌های غیر حرام
		تحليل	فروپاشی، تجزیه
		شَقَّ عَلَيْهِ الْأَمْرُ	کار بر او دشوار آمد

واژگان سطر به سطر عربی کنکور

خلاصه قواعد و نکات ترجمه

زمان‌ها

ماضی منفی ساده

«ما» + ماضی

مثال: ما جاء: نیامد / ما رأيتُم: ندیدید

«لم» + مضارع مجزوم

مثال: لم يذهب: نرفت / لم يرض: راضی نشد

ماضی نقلی مثبت

«قد» + ماضی

مثال: قد فرح: شاد شده است / قد جاء: آمده است

ماضی نقلی منفی

«لما» + مضارع مجزوم

مثال: لما يذهب: هنوز نرفته است / لما يذكر: هنوز یاد نکرده است

«ما» + «قد» + ماضی

مثال: ما قد أكل: نخورده است / ما قد رأى: ندیده است

ماضی بعید

«كان» + «قد» + ماضی

مثال: كان قد ذهب: رفته بود / كان قد ضرب: زده بود

«كان» + ماضی

مثال: كان ذهب: رفته بود / كان ضرب: زده بود

«كان» + اسم فاعل

مثال: كنتُ جالساً: نشسته بودم / كنتُ غارقاً في أفكاري: در افکارم غرق

شده بودم

ماضی بعید منفی

«ما» + «كان» + ماضی

ضمائم ■ خلاصه قواعد و نکات ترجمه مهروماه

مثال: ما کان ذهب: نرفته بود / ما کان جلس: ننشسته بود / ما کُنَّا

ذهبنا: نرفته بودیم

«کان» + «ما» + ماضی

مثال: کان ما رأی: ندیده بود / کُنْتُ ما ضربْتُ: نزده بودم

«لم» + مضارع مجزوم «کان» + ماضی

مثال: لم یکن ذَهَبَ: نرفته بود / لم نکن رأینا: ندیده بودیم

ماضی استمراری

«کان» + مضارع

مثال: کان یذهب: می‌رفت / کُنتم تذهبون: می‌رفتید / کُنَّا نذهب:

می‌رفتیم

ماضی استمراری منفی

«ما» + «کان» + مضارع

مثال: ما کان یرجع: باز نمی‌گشت / ما کُنْتما تذهبان: شما (دو نفر)

نمی‌رفتید

«کان» + «لا» + مضارع

مثال: کان لا یضرب: نمی‌زد / کُنْتُ لا أجلس: نمی‌نشستم / کُنْتُنَّ لا

تذهبن: نمی‌رفتید

«لم» + مضارع مجزوم «کان» + مضارع

مثال: لم یکن یذهب: نمی‌رفت

مضارع التزامی

۱ حروف ناصبه (به جز «لَن») + مضارع

مثال: أن یذهب: که برود / حتّی تنصروا: تا پیروز بشوید

۲ فعل شرط

مثال: إن تصبر تنجح: اگر صبر کنی موفق می‌شوی.

واژگان سطر به سطر عربی کنکور

• استفهام ← چه کسی، چه کسانی؟

مثال: من جاء؟: چه کسی آمد؟ / من قرأ هذا؟: چه کسی این را خواند؟

ترجمه انواع «ما»

• موصول ← چیزی که، چیزهایی که

مثال: اشتريت ما يطلبه علي: چیزی را که علی می خواست، خریدم.

• شرط ← هرچه، آنچه

مثال: ما تفعلوا يعلمه الله: هرچه انجام بدهید خداوند آن را می داند.

• استفهام ← چه چیزی، چه چیزهایی؟

مثال: ما رأيت؟: چه چیزی دیدی؟

ترجمه انواع «لِ»

• جاره ← برای

مثال: ذهب لكسب العلم: برای کسب علم رفتم. (قبل از اسم یا

مصدر می آید.)

• ناصبه ← برای این که

مثال: ذهب ليشاهدني: برای اینکه من را ببیند، رفتم. (قبل از فعل

و معمولاً وسط جمله می آید.)

• جازمه ← باید

مثال: لنذهب: باید برویم. (قبل از صیغه های غایب و متکلم مضارع

و در اول جمله می آید.)

ترجمه انواع «لا»

۱ نافیه ← به صورت فعل منفی ← لا يذهب: نمی رود.

۲ عطف ← نه ← رأيت علياً لا محمداً: علی را دیدم نه محمد را.

۳ حرف جواب ← نه ← هل رأيت؟ لا: آیا دیدی؟ نه.

۴ ناهیه ← نباید (اگر قبل از صیغه های غایب و متکلم باشد.) ←

لايكتب: نباید بنویسد.